گزارش

علیرضا پیش از انقلاب بارها خواب دیده بود که کبوتری شده و بر فراز گنبد امام رضا(ع) نشسته است و او برای تعبیر این خوابش تا پیروزی انقلاب و روزهای آغاز جنگ تحمیلی منتظر ماند

شهیدان علیرضا و امیرحسین رضایی درس آموزشان در استقامت و مقاومت آن هم در روزهایی که گروهی کنج عافیت یا مهاجرت از کشور را برگزیدند، تنها دو شهید از خیل شهیدان انقلاب و دفاع مقدس هستند که باید یاد و خاطره آنها زنده نگه داشته شود و این وظیفه‌ای است که به فرموده رهبر انقلاب، کمتر از شهادت نیست

امیرحسین زندگی سخت و پر رنجی داشت و انقلاب اسلامی حقیقتاً برای او یک هدیه الهی به شمار می‌رفت زیرا رنج امیرحسین از جنس رنج همه مردم بود. او قبل از انقلاب به خاطر توزیع اعلامیه‌های حضرت امام به زندان افتاد

حاج محمد قاسم رضایی از کسبه محترم و مورد وثوق محل و سال‌ها موذن مسجد معروف حجتیه بود. او هرگز در رثای فرزندان شهیدش بی‌تابی نکرد و خلق نیکو و صبوری او تا هشت سال پیش که در سن یکصد سالگی از دنیا رفت، زبانزد دوستداران و آشنایان بود

گفت‌وگو با خانواده شهیدان علیرضا و امیرحسین رضایی
به مناسبت درگذشت مادر بزرگوارشان

شهیدان رضایی نمونه اخلاق و مثال‌زدنی در استقامت بودند

شهیدان علیرضا و امیرحسین رضایی از شهدای دفاع‌مقدس اصفهان سرانجام سال‌های طولانی پس از شهادت در نخستین روز سال ۹۳ هنگامی که صدای اذان ظهر در کوچه‌های شهر پیچید، میزبان مادر مومن و رنجدیده خود در سرای باقی شدند. حاجیه خانم صدیقه آقامیرباقری ۹۰ سال پیش در روستای علی‌آباد شهرضا به دنیا آمد. اگر چه سرنوشت اجازه نداد که او چند سالی بیش سایه پر عطوفت پدر و مادر را بر سر خود ببیند اما یاد آنان و افتخار داشتن مادری از سادات، در تمامی دوران پر مشقت زندگی برای او مایه امید و اتکا بود. رونق خانه و محله این مادر شهید به اعتراف اهل محل، به مراسم‌های مذهبی دعا و ختم قرآن بود که حاجیه صدیقه خانم با تسلط خود بر خواندن ادعیه معروف و سوره‌های بلند قرآن از حفظ، همواره فضای معنوی و یاد شهدای گرانقدر خود را با آنگونه مراسم‌ها زنده نگه می‌داشت، هر چند در سال‌های اخیر رنج بیماری این مهم را برای او دشوار کرده بود.

خبر علیرضا از شهادت خود

مهندس پرویز رضایی برادر شهیدان علیرضا و امیرحسین رضایی درباره شهادت برادران خود می‌گوید: علیرضا فردی صاحب اخلاق مثال‌زدنی و مورد احترام همگان بود. با آنکه پیش از انقلاب و پس از تحصیل در دانشکده افسری، در ارتش مشغول خدمت شد، اما در محیط خانه و دوستان از رنجی که عموم مردم از حاکمیت رژیم گذشته می‌کشیدند و نیز از خیانت‌هایی که در حق اموال عمومی و بیت‌المال می‌شد، سخن می‌گفت و اخلاقی انقلابی و روشنفکرانه داشت و شهادت او موجب شد ما گوهری را که هنوز منش‌های اخلاقی او را برای فرزندان‌مان مثال می‌زنیم، از دست بدهیم. وی می‌گوید: خاطره شهادت علیرضا برای مردم محل و مردم اصفهان فراموش نشدنی است، زیرا او و دو همرزم شهیدش در همان آغازین روزهای جنگ تحمیلی و پس از اعزام به غرب کشور در منطقه سرپل‌ذهاب و بر اثر اصابت گلوله خمپاره به درون سنگر آنان به شهادت رسیدند و آن روزها هنوز مردم وقوع یک جنگ همه جانبه را باور نکرده بودند ولی با شهادت علیرضا و یارانش که پس از شهدای انقلاب، جزو اولین پیکرهایی بودند که روی دست جوانان اصفهان تشییع می‌شدند، مردم صاحب خاطراتی عزتمند و فراموش نشدنی از جانفشانی مقدس جوانان در راه اعتقادات و وطن شدند.

برادر شهید علیرضا رضایی با ذکر خاطره‌ای از روز شهادت او می‌گوید: یکی از همرزمان علیرضا که ستوان ارتش بود و در همان عملیاتی که منجر به شهادت علیرضا شد، دو پایش قطع شده بود، هنگامی که در سال ۵۹ چند روزی پس از شهادت برادرم از او در بیمارستان ملاقات کردیم، می‌گفت: شهید رضایی فرمانده ما بود و در روز شهادت، ما را خطاب قرار داد و با اشاره به یکی از تپه‌های اطراف سر پل ذهاب گفت: «بچه‌ها ما باید هر طور شده این تپه را بگیریم و گرنه شهر سقوط می‌کند و بدانید که از میان ما اولین کسی که شهید می‌شود، من هستم!» ما تپه را تصرف کردیم ولی خمپاره‌ای از جانب دشمن در سنگر فرماندهی فرود آمد و به غیر از شهید رضایی، ستوان «میرحاج» نیز به شدت مجروح شد. ما در آمبولانس به سمت شهر می‌رفتیم که شهید رضایی جان شیرین را به دیدار شیرین خدا فروخت و شهید میرحاج هم در نزدیکی‌های شهر آسمانی شد و چون از شهدای آن عملیات کسب اطلاع کردم، دیدم شهید رضایی همان طور که خود گفته بود اولین نفری بود که حتی به فاصله چند دقیقه جان از بدنش خارج شده بود.

مهندس رضایی از برادر شهیدش رؤیایی را نیز نقل می‌کند و می‌گوید: علیرضا پیش از انقلاب بارها خواب دیده بود که کبوتری شده و بر فراز گنبد امام رضا (ع) نشسته است و او برای تعبیر این خوابش تا پیروزی انقلاب و روزهای آغاز جنگ تحمیلی منتظر ماند.

تشییع امیرحسین با حاج حسین!

اما شیوه مواجهه شهید امیرحسین رضایی با موضوع جنگ و جبهه‌های دفاع مقدس، برای جوانان الگویی کم نظیر است. محمدرضا صادقیان، یکی از خواهرزاده‌های این شهید بزرگوار در توصیف دوران رزمندگی شهید می‌گوید: امیرحسین جبهه را خانه خود کرده بود و همیشه آنچنان شیرین و با هیجان از جبهه‌ها تعریف می‌کرد که گویی از محفل جشن و سرور و عروسی خاطره می‌گوید. او یک‌بار حین آموزش خنثی کردن مین به خاطر انفجار چاشنی مین، یکی از انگشتانش را از دست داده بود، اما هر وقت او را می‌دیدیم، می‌دانستیم که حالا همه بچه‌ها را با همین قضیه انگشت قطع شده‌اش مدت‌ها سرگرم می‌کند و می‌خنداند. بار دیگر در یکی از عملیات‌ها جراحت شدیدی در ناحیه ساق پا پیدا کرد. او را به بیمارستانی در اصفهان آوردند و پس از مدتی پزشکان تصمیم گرفتند پای او را که تقریبا از زانو جدا بود، قطع کنند ولی او اجازه نمی‌داد و می‌گفت با پای قطع شده دیگر نمی‌توانم به جبهه بازگردم. به همین خاطر با آن وضع خودش را از روی تخت پایین می‌اندازد و تلاش می‌کند تا با ویلچر از بیمارستان خارج شود. وقتی پزشکان این اعتماد به نفس و روحیه او را می‌بینند، تلاش خود را می‌کنند و پای امیرحسین را با چند عمل جراحی پیوند می‌زنند. از آن پس امیرحسین با پای پیوندی ظاهراً باید جبهه را فراموش می‌کرد اما وقتی ما می‌دیدیم که چطور با همان شرایط دشوار فاصله چند کیلومتری بیمارستان تا منزل را برای سر زدن به مادر، خانواده و فامیل با ویلچر به تنهایی طی می‌کند، می‌دانستیم که او مرد ماندن در پشت جبهه نیست و سرانجام در حالی که هیچ کس فکرش را نمی‌کرد او بتواند با آن شرایط حتی به خوبی راه برود، به جبهه بازگشت و کربلای ۵ محل وعده او با خدایش شد.

محمدرضا می‌گوید: پس از شهادت امیرحسین در عملیات کربلای ۵ پیکر شهدای اصفهانی این عملیات با شکوه در شهر تشییع شد. حین تشییع عده‌ای از ما می‌پرسیدند که «آیا این پیکر حاج‌حسین است»؟ و ما می‌گفتیم بله! کم کم جمعیت انبوهی از خیابان‌های اطراف پشت‌سر پیکر امیرحسین به راه افتاد اما وقتی ما متوجه شدیم که سردار بزرگ جنگ شهید حاج‌حسین خرازی نیز در کربلای ۵ به شهادت رسیده و پیکر او هم در میان شهیدان است، مردم را مطلع کردیم که این شهید امیرحسین رضایی است، نه حاج حسین خرازی! اما به هر حال توفیق امیرحسین بود که تشییع کنندگان سردار بزرگ جنگ با پیکر او نیز همراهی کنند.

قاب خاطرات برادر

اما شهید امیرحسین رضایی نیز در قاب خاطرات برادر قصه پر افتخاری دارد: «امیرحسین زندگی سخت و پر رنجی داشت و انقلاب اسلامی حقیقتاً برای او یک هدیه الهی به شمار می‌رفت زیرا رنج امیرحسین از جنس رنج همه مردم بود. او قبل از انقلاب به خاطر توزیع اعلامیه‌های حضرت امام به زندان افتاد و چون با اوجگیری انقلاب، رژیم مجبور به آزادی زندانیان سیاسی شد، از همان روز اول آزادی در تظاهرات انقلاب شرکت می‌کرد و پس از پیروزی انقلاب نیز با عضویت در سپاه پاسداران انقلاب و سپس شهادت در عملیات کربلای ۵ کار خود را تکمیل کرد. در واقع امیرحسین هیچ‌گاه از شوق وقوع انقلاب، خالی نشد تا اینکه زندگی پر فراز و نشیب خود را با ماجرای شهادت، ختم به خیر کرد.»

وی همچنین با یادی از مادر شهیدان می‌گوید: مادر از غم شهادت علیرضا – که محبت دیرینه‌ای به او داشت و به لحاظ روحی به آن شهید بزرگوار وابسته بود - و پس از آن شهادت امیرحسین، روزهای سختی را در ۳۴ سال گذشته گذراند اما به خاطر تسلطی که بر انجام مراسمات دعا و ختم قرآن داشت، منزل او تا قبل از روزهای بیماری همواره محفل چنین مراسماتی بود و اینگونه در بزرگداشت فرزندان شهیدش می‌کوشید.

حرف آخر

امور شهدا عاشق و رزمنده می‌خواهد

شهیدان علیرضا و امیرحسین رضایی و زندگی درس آموزشان در استقامت و مقاومت آن هم در روزهایی که گروهی کنج عافیت یا مهاجرت از کشور را برگزیدند، تنها دو شهید از خیل شهیدان انقلاب و دفاع مقدس هستند که باید یاد و خاطره آنها زنده نگه داشته شود و این وظیفه‌ای است که به فرموده رهبر انقلاب، کمتر از شهادت نیست. حاجیه خانم‌ها رضوان و جنت رضایی، خواهران این دو شهید درباره این مهم می‌گویند: نباید امور شهدا و پدر و مادرهای آنان در دست کسانی باشد که عشق و انگیزه‌ای به این کار ندارند. وقتی ما حفظ یاد شهدا را مثل شهادت یا برتر از آن می‌دانیم، باید کسی که وارد این امور می‌شود، احساس کند که دارد به سمت شهادت و به سوی جبهه جهاد می‌رود. یعنی باید همان احساس رزمندگان دوران جنگ را داشته باشد. همان احساسی که امثال امیرحسین داشتند و کسی نمی‌توانست با هیچ انگیزه دنیایی و با هیچ ترفند مادی آنان را از دفاع و جهاد منصرف کند. البته درست است که اکنون فضای جبهه و جنگ نیست و رسیدن به آن روحیه کار دشواری است ولی شاید به همین خاطر است که رهبر انقلاب زنده نگه داشتن یاد شهدا را کمتر از شهادت نمی‌دانند، زیرا اگر کسی در این روزهای متفاوت که فرهنگ شهادت و ایثار مثل گذشته جاری و ساری نیست، بتواند برای شهدا و استمرار راه آنان قدمی بردارد، الحق که کار مهم و دشواری کرده است.

این خواهران شهید همچنین از پدر بزرگوار شهیدان رضایی یاد می‌کنند و می‌گویند: حاج محمد قاسم رضایی از کسبه محترم و مورد وثوق محل و سال‌ها موذن مسجد معروف حجتیه بود. او هرگز در رثای فرزندان شهیدش بی‌تابی نکرد و خلق نیکو و صبوری او تا هشت سال پیش که در سن یکصد سالگی از دنیا رفت، زبانزد دوستداران و آشنایان بود.

این روزها مصادف با چهلم وفات مادر شهیدان رضایی است. بر سنگ مزار حاجیه خانم صدیقه آقا میرباقری از محمدرضا ابیاتی نقش بسته است: «اول عید است و دنیا لاله گون/ مادر ما رفت سوی حق کنون/ سیزده چون با نه و سه شد قرین/ پر کشید از این جهان پر زکین/ داد بهر دین دو فرزند نکو/ حال در محشر ز چه ترسد بگو؟!».

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۲۳۴

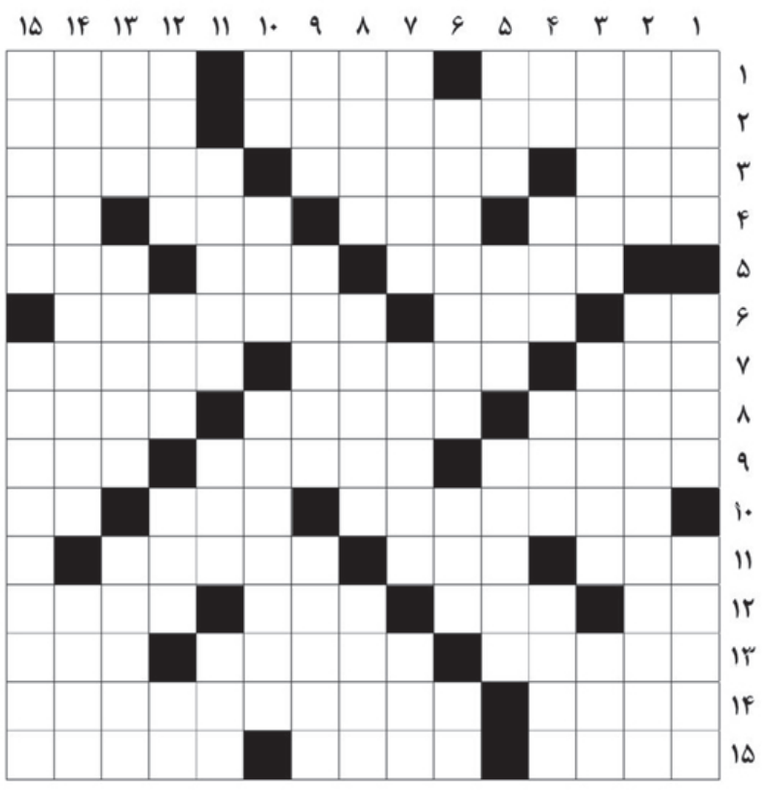

از راست به چپ

■ ۱- آبشفشان مصنوعی - کریستال - دارای زندگی آسوده ■ ۲- اختراع دایملر آلمانی - قسم و گونه ■ ۳- تابستان آذری - کفیل شدن - حیوان خاص استرالیا که از برگ اکالیپتوس تغذیه می‌کند ■ ۴- مادر گرامی امام زمان - دختر عرب - سبزی ضد سرطان - نو و باز نشده ■ ۵- کاشف گردش خون - ای دل - درخت آزاده ■ ۶- حرف فاصله - سنه - کتاب ابوریحان بیرونی در ریاضیات و نجوم ■ ۷- رسولان - علم شیمی قدما - سخنگوی حضرت موسی ■ ۸- ترازوی قدیمی - نخ بافتنی - مهاجم ملی‌پوش منچستریونایتد ■ ۹- درد و رنج - پشه - جاسوسخانه آمریکا ■ ۱۰- مهمانخانه - راه و روش - اندک ■ ۱۱- بعضی‌ها به خشخاش گذارند - موجود افسانه‌ای و بزرگ جثه و بدهیکل - ایزد موکل بر عهد و پیمان ایرانی‌های قدیم ■ ۱۲- ویتامین جدولی - گفتار - کشور کارديف - سیستم عاملی در رایانه ■ ۱۳- اسب نجیب و اصیل - تخته بزرگ پهن - دورویی ■ ۱۴- تیم فوتبالی در فرانسه - خالق موش و گربه ■ ۱۵- زبان - بیماری یرقان - نوعی پرنده شکاری

از بالا به پایین

■ ۱- مورد اعتماد - پیشرفت - پیمانه ■ ۲- هلاک و نیستی - برده‌ای که در روم باستان جنبش آزادیخواهی به راه انداخت ■ ۳- فرزند نوه - از احساس پنجگانه - بلند ■ ۴- ترک استخوان - حشره خونخوار - به هم ریخته پایتخت یونان - پسر کاوه ■ ۵- زمین - گوسفند جنگی - تخم کرم ابریشم ■ ۶- نمادین - دارای بسته‌بندی استوانه‌ای - ارجمندی ■ ۷- بازیکن سابق استقلال و تیم ملی فوتبال - شهری در گیلان - مادر باران ■ ۸- گرفتگی زبان - باور قلبی - حاکم شرابخوار کوفه ■ ۹- واحد برق - شجاع - آهنگ ■ ۱۰- لخت - سلاح کمری - بیزاری ■ ۱۱- ناراحت و بی‌تاب بر اثر رویارویی با یک وضع آزاردهنده - عملی در کشاورزی - از درختان جنگل‌های شمال ■ ۱۲- تقویت‌کننده - سگ بیمار - چین و شکن - کار ناتمام ■ ۱۳- سود حرام - نوعی ابر - کسی را خلاف میل او به کاری مجبور کردن ■ ۱۴- ارکستر سمفونی بزرگ - ظرف پذیرایی ■ ۱۵- موسس سلسله ماد - غلاف شمشیر - خط تلفن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۳		۷		۸		
		۴		۵				
۵	۹			۱		۳		۷
						۱	۲	
			۳	۲		۷		
		۲			۱			۳
	۶				۵			
	۴			۸		۹		۲
۷				۳	۴		۵	

جدول کلمات متقاطع
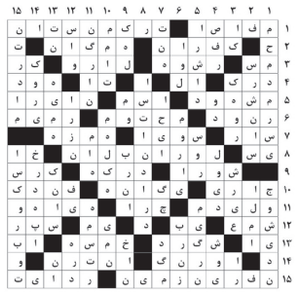
پاسخ جدول شماره ۴۲۳۳